

تأثیر اندیشه‌های اخوان الصفا بر جنبش سربداریه

مصطفی عبدالهی

دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، تهران، ایران.

phdmostafaabdollahi@gmail.com

دکتر رامین یلفانی

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Rayalfani@yahoo.com

دکتر محبوبه شرفی

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، تهران،

ایران. Sharafi48@yahoo.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا ۰۲۷۱-۲۰۰۸) - سال ۱۶ شماره ۶۳ - صفحه ۳۶۸-۳۴۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۱۴

چکیده

اخوان الصفا جمعیتی از فلاسفه و دانشمندان بوده‌اند، اینان با نظریاتی که در مورد دین و دولت و عدالت داشته‌اند تأثیراتی بر جنبش‌هایی مانند سربداران گذاشته‌اند. اخوان الصفا و سربداران از طرفداران مذهب تشیع بوده‌اند. اخوان الصفا قائل به رسیدن حکومت به دست اهل خیر بوده‌اند و در این راستا بود که سربداران با توجه به عقیده اخوان الصفا حکومت خود را تشکیل داده بودند. فرضیه اصلی این تحقیق این است که سربداران تحت تأثیر آموزه‌های اخوان الصفا در بعد مذهبی و سیاسی توانستند گفتمان حکومت خود را تأسیس نمایند. و سوال اصلی نیز این است که تأثیر پذیری سربداران از اخوان الصفا در چه زمینه‌هایی بوده است و اینکه این تأثیر پذیری تا چه حد در حکومت اینان نمود داشته است؟ این مقاله با استفاده از منابع اصلی و پژوهش‌های انجام شده و با تکیه بر رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

واژگان کلیدی: اخوان الصفا، سربداران، نظام سیاسی، تشیع دوازده امامی، خراسان.

مقدمه

حمله مغول علاوه بر تخریب دستاوردهای تمدن اسلامی، باعث عواقب وخیم اقتصادی متعدد و کاهش تولید و ثروت در مناطق شرقی سرزمین های اسلامی شد. این تحولات موجب شد که فکر و فلسفه و ایدئولوژی دینی تا مقدار زیادی تحت تاثیر صوفیان قرار گرفت. خود تفکر صوفیانه یا عرفانی نیز در نتیجه تغییرات سیاسی قرون هفتم و هشتم هجری قمری، شکل مبارزه جویانه به خود گرفت و در اویش در لباس پیشه وران شهری تفکرات و جرکات سیاسی از خود بروز می دادند. در اویش پیشه ور در خانقاه ها تجمع سیاسی برگزار می کردند) ر.ک محمد بن منور، ۱۳۸۶).

همین تفکر عرفانی وحدت وجود در اویش و صوفیان آن عصر، بزرگترین مقابله با حاکمیت خلیفه و سلطان که مشروعیت دینی برای خود برقرار کرده بود، به شمار می رفت. از بسترهای فکری تصوف انقلابی شیعه در قرن هشتم هجری قمری، عقاید اخوان الصفا بود که البته به طور غیر مستقیم، محرک جنبش هایی چون سربداریه شد.

بسترهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بوجود آمده بعد از ایلغار مغول زمینه را برای خروج و ظهور سربداران فراهم آورد. بعد از فروپاشی حکومت ایلخانان حکومت های مستقلی در گوشه هایی از کشور سر بر آوردند، برای دستیابی به قدرت اینان با همدیگر وارد نزاع شدند. این درگیری ها و به دنبال آن ظلم و ستمی که عمال این امیر نشینان بر مردم روا می داشتند باعث بوجود آمدن موجی از نارضایتی در بین مردم شد. در چنین شرایط آشفته ای زمینه برای قیام در خراسان فراهم آمد. با حذف همزمان پایگاه های اسلام سنتی در شرق ایران زمین که از پیامدهای یورش مغولان بود زمینه برای رشد و گسترش تفکر تشیع اثنی عشری فراهم شد به طوری که در زمان حکومت ایلخانان مغول مدت زمانی تشیع مذهب رسمی حکومت شد. این امر زمینه را برای پیوستن مردم به جنبش هایی از این دست پدید آورد.

اخوان الصفا

نام‌گذاری اخوان الصفا با گذشت قرن‌ها از پیدایش آنان همچنان روشن نیست و نمی‌توان با قاطعیت در مورد علت این نام‌گذاری صحبتی به میان آورد، لیکن مورخان و محققان حدس و گمانه‌هایی در این مورد دارند از جمله عده‌ای می‌گویند که واژه‌ی اخوان الصفا منسوب به شعری از حضرت امیر (ع) است به این مضمون :

علیک باخوان الصفا فانهم، عماد اذا استنجدتهم و ظهور(اعلمی، ۱۹۹۳: ص ۴۰)

تو را به برادران پاک و منزه سفارش می‌کنم، که روز کمک خواهی، پشتیبان تو هستند.

اخوان گروهی از فلاسفه و دانشمندان بودند که تلاش داشتند با کمک علم و فلسفه دین را از خرافات پاک و مبرا نمایند و اسم خود را اخوان الصفا و خلان الوفا گذاشتند و بنا بر مأموریتی که داشتند ناشناس باقی ماندند. این جمعیت در پنجاه و دو رساله آرا و عقاید خود را به رشته‌ی تحریر در آورده و با نظم و ترتیب به کسانی که از خود بودند آموزش می‌دادند. متأسفانه نام نویسندگان رسائل و کسانی که عضو این جمعیت بودند مشخص نیست و تحقیقات تاریخی در این زمینه نیز راه به جایی نبرده است. با این حال در برخی منابع از اسامی اینان ذکری به میان آمده است با این حال نیز نمی‌توان به این منابع استناد نمود و نام نویسندگان رسائل را فهمید با این حال و با توجه به گمنامی اینان اما رسائل و آثار برجای مانده از اخوان آثاری بسیار گرانبها از لحاظ علمی هستند.

سرپرداریه

سرپرداران نام جنبش مردمی پیشه‌وران و صوفیان شیعه دوازده امامی در منطقه‌ی سبزوار بود که در سال ۷۳۶ ق، با تاسی گرفتن از تعالیم شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری بر علیه ظلم و ستم حکام محلی بر پا گردید و به مدت پنجاه و اندی سال در قالب حکومتی مردمی بر منطقه

تسلط داشت. اینان اعتقاد داشتند یا ظلم را رفع و ظالمان را نابود می‌کنند یا اگر موفق به این کار نشدند سر خود را بر دار خواهند. با این حال در برخی از منابع این عده را سربدال یا سرابدال نیز نامیده‌اند. سرابدال از اصطلاحات صوفیه بوده است و مرتبه‌ی پنجم از مراتب این جماعت می‌باشد و به عده‌ای از صوفیان گفته می‌شد که در بین عامه مردم نفوذ بسیار داشتند و حفظ نظم و دفع مصائب از وظایف آنان به شمار می‌آمد.

جنبش سربداریه از جهت ایدئولوژی آمیخته‌ای از تعالیم صوفیه، اساطیر، سنن حماسی و پهلوانی شاهنامه فردوسی و عقاید و نظریات شیعی است و در زمینه‌ی مبارزه علیه جانشینان چنگیز و هلاکو و نبرد بر ضد اشراف ایرانی دست نشانده‌ی آنها پدیدار شده است.

با مرگ ابوسعید بهادر خان واپسین ایلخان مغول در سال ۷۳۶ قمری و با وجود گروه‌های محلی زیادی که در کشور وجود داشت این سربداران بودند که موفق شدند قدرتی برای خود دست و پا نمایند. اینان که جزو نخستین حکومت‌های شیعی دوازده امامی در ایران هستند در دوره‌ی حکومتشان با توجه به مقتضیات زمانه سیاست‌های مذهبی متفاوتی در پیش گرفتند.

با سقوط ایلخانان در ایران، کشور دچار هرج و مرج سیاسی زیادی شد. این امر و عدم حضور دولتی مقتدر سبب شد سلسله‌ها و دولت‌های محلی زیادی با آرا و عقاید گوناگون سر بر آورند، سربداران نمونه‌ای از این حکومت‌ها هستند که به علت اینکه عده‌ای از آنان پهلوان بودند سربدال نامیده شدند. (محمد شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: صص ۳۲۸-۳۲۶).

تبیین مبانی اعتقادی اخوان الصفا و تأثیر آن بر سربداران

الف) دین

در اندیشه‌های اخوان الصفا دین به عنوان عنصری از فرهنگ و تمدن کارکرد اجتماعی مهمی دارد. اینان دین را عامیانه توصیف و معنا می‌کنند که تنها جنبه‌ی الهی و آسمانی ندارد بلکه معتقدند بت‌پرستی که بدترین نوع دین است چون احساس خوف و ترس و نزدیکی به

خدا را در پی دارد نیز دین است. در اندیشه اخوان الصفا، دین اسلام بهترین مسیر را برای رسیدن به خدا دارد. در حقیقت اینان دین اسلام را محکمترین ریسمانی می‌دانند که بین ملل مسلمان دوستی و مودت را برقرار می‌سازد و آنها را در کنار همدیگر گرد هم می‌آورد و مقصد نهایی را به آنان نشان می‌دهد. اینان می‌گویند آنچه که ما را با همدیگر جمع می‌نماید محبت حضرت رسول(ص) و آل اوست. با این سخن اخوان می‌توان نقش دین را در ایجاد نظم و وحدت در جامعه متوجه شد در حقیقت اخوان الصفا عامل وحدت بخشی را از بین ادیان حاضر در آن زمان دین اسلام و به طور اخص مذهب تشیع می‌دانستند.. (حلبی، ۱۳۶۰:ص ۱۷)

نظام سیاسی در نظریات اخوان الصفا

اخوان الصفا پیکره‌ی نظام سیاسی را به صورت عامه فهم طراحی نموده و به آن رنگ و بوی دینی و الهی داده‌اند به این صورت که نظام سیاسی باعث برقراری نظم و قانون می‌گردد. سر شاخه و رأس این نظام حاکم یا رئیس قرار دارد و دیگران برای نیل به مصالح و بنا بر مصلحت وقت از وی اطاعت و پیروی می‌نمایند. (عسکری، ذهبی، ۱۳۹۰: ص ۱۴) اخوان الصفا قانون را این طور تعریف می‌کردند: عامل برقراری و ایجاد کشش و نظم و امنیت بین مردم و حاکم. ولی قانونی که اینان به آن اعتقاد دارند از جنس دینی و الهی است و معتقدند اطاعت و فرمانبری جز در سایه حدود و احکام شریعت متبلور نمی‌گردد (رسائل، ۱۴۱۲: ص ۴۸۶) بنابراین با وجود شرایع مختلف و متفاوت، قانون و قوانین نیز متفاوت هستند و در پی این قوانین و شریعت‌های گوناگون است که نظام‌های سیاسی متفاوت از همدیگر به وجود می‌آیند قوانینی که اخوان الصفا از آنها با نام و عنوان ناموس نام می‌بردند. در حقیقت این کلمه و اصطلاح ناموس در اعتقاد اخوان الصفا بر شریعت دلالت می‌کرد (حلبی، ۱۳۸۰: ص ۳۳۲) با این وجود اختلاف نظرهایی در مورد معنای این اصطلاح هست به نحوی که عده‌ای آن

را چیزی غیر از شریعت دانسته که با اخلاق و اشراق نیز همراه است. (Cf: al-) (Fārūqī, 1999: p. 333.

در نظریات اخوان الصفا بهترین نوع از قوانین، قوانین شریعت است. با این نظر دین و دولت به هم گره می‌خورند به طوری که دین و پادشاهی را به مانند دو برادر همزاد می‌دانند که بدون یکی دیگری دوامی ندارد. (رسائل، ۲/۳۶۸) در حقیقت دین را اساس پادشاهی و پادشاهی را نگهبان و نگه دارنده‌ی دین میدانند. (همان، ۳/۴۹۵) به این ترتیب می‌توان پیوستگی و ارتباط بین نظام سیاسی و دینی را در اندیشه‌ی اخوان مشاهده نمود و پی به رابطه‌ی آنها برد زیرا رابطه‌ی آنها محکم و متقابل است به این صورت که با نابودی یکی از این دو، دیگری نیز از اعتبار می‌افتد.

در نظر اخوان الصفا با اینکه حاکم عادل می‌تواند شیوه حکومت مطلوبی را به اجرا بگذارد اما اینان حکومت مطلوب و آرمانی را حکومتی می‌دانند که بر نبوت مبتنی باشد چون اعتقاد دارند که این حکومت هم خیر دنیوی و هم سعادت اخروی را برای مردم می‌آورد. (همان، ۱/ ۲۷۱-۲۷۲)

ضرورت تشکیل حکومت و آمیختگی آن با دین

اخوان الصفا استفاده از نعمات و موهبت‌های دنیایی را با استناد به تلاش و کار آدمی متفاوت می‌دانند و همچنین جوامع بشری و انسانی را بدون شخصی که در رأس امور باشد و به سیاست و تدبیر امور پردازد ناقص دانسته و آنرا هرج و مرجی می‌دانند. اخوان الصفا گروه‌هایی مثل خوارج که در دوران ابتدایی گسترش اسلام اعتقادی به حکومت و حاکمیت نداشتند را با استناد به فرمایشات حضرت علی(ع) که از ضرورت وجود و تشکیل حکومت در جامعه اسلامی دفاع می‌کرد را به طور کلی رد می‌نمودند. همچنین نگاه ویژه‌ای به سیاست، حکومت، و شرایط شخص حاکم داشته‌اند و معتقد به پیوند دین و دولت بوده‌اند. در این راه

از مواردی مثل اندیشه‌ی ایرانشهری، سنت رسول گرامی اسلام و آموزه‌های دینی اسلام بهره برده‌اند. (احمدی طباطبایی، ۱۳۹۲: ص ۱۲)

در نظر اخوان ریاست و سیاست دنیا و آخرت گاهی در افرادی پدیدار می‌گردد که همزمان هم رسول است هم پادشاه، مثالهایی در این زمینه نیز آورده‌اند از قبیل شخص حضرت رسول، داود نبی، سلیمان و یوسف پیامبر. و حکومت اینان را نمونه‌هایی موفق از به هم پیوستگی دین و دولت می‌دانند. با این حال بیان می‌دارند که این مورد همیشه اتفاق نمی‌افتد و مواردی نیز هست که دین و دولت از هم جدا هستند. سپس تأکید می‌کنند که پایداری و قوام حکومت و نظام آن وابسته‌ی به دین است و برای ضرورت وجود پیوستگی دین و دولت از اندیشه ایرانشهری استفاده می‌نمایند. به عنوان مثال از اردشیر بابکان آورده‌اند که:

دین و دولت به مانند دو برادر و همزاد همدیگر هستند که نبود یکی از آنها باعث نبود دیگری نیز هست. اساس حکومت دین است و حاکم و حکومت وظیفه دارند نگاهبان دین باشند زیرا آنچه که اساس و بن مایه‌ای نداشته باشد محکوم به نابودی است بنابراین دین به نگاهبانی بنام حکومت نیاز دارد و حکومت نیز پایه و اساس می‌خواهد که این پایه و اساس را دین در اختیارش می‌گذارد. (رسائل، ۴۰۴/۳)

تشیع و امامت اخوان الصفا و پیوند آن با اخلاق و سیاست

تشیع اخوان الصفا مهم ترین انگیزه‌ی بیرونی اینان برای غور و بررسی در بحث امامت بوده است. به نظر ایشان امامت همان خلافت است. اخوان الصفا به ترتیب در رسائل شماره ۴۲، ۴۷، ۴۸، ۴۹ و ۵۲ به بیان و توضیح مسأله نبوت و رسالت پیامبران برای هدایت نمودن آدمیان می‌پردازند و سپس رسالت رسول گرامی اسلام را به عنوان آخرین فرستاده‌ی خداوند را بیان داشته و در مورد اهمیت امامت در صیانت از احکام خدا و وجود راهنمایی مردم بعد از پیامبر صحبت می‌کنند. هم چنین در رساله شماره ۴۲ در عنوانی با نام «فی بیان سبب اختلاف العلما فی الامامه»، وجود امامت را برای حفظ سنت و شریعت لازم دانسته و به این نکته

می‌رسند که اختلافات سقیفه اختلاف در اصل امامت نیست بلکه مصداقی است برای امام و جانشین راستین آن حضرت.

اخوان بعد از پرداختن به این قضیه وارد دیدگاه‌های مرسوم در نظریه امامت می‌شود این دو دیدگاه یکی دیدگاه اسلام سنتی است و دیگری دیدگاه تشیع که همان نص پیامبر است و می‌گویند: در امت اسلامی کسانی بودند که به افضل بودن امام، نزدیکی وی به پیامبر در نسب و منصوص بودن وی از جانب پیامبر اعتقاد داشته‌اند بدین صورت که پیامبر خود به این امور تصریح کرده و جانشین بعد از خود را منصوب کرده است و بودند کسانی از امت اسلامی که دیدگاهی مخالف این داشته‌اند. (رسائل، ۴۰۳/۳)

اخوان دیدگاه نص را قبول داشتند و بیان می‌دارند: ای برادر مهربان و نیکوکردار محبت و دوستی پیامبر و اهل بیت وی و زمامداران و متولیان امیر مومنان حضرت علی(ع) که سلام و درود خدا بر همه‌ی آنان باد از اموری است که بین ما و شما پیوند محکمی برقرار می‌سازد. (همان، ۱۶۱/۴)

دولت خیر و شر در رسائل اخوان الصفا

به عقیده اخوان الصفا گاه، قدرت دولت و ظهور اعمال از آن اهل خیر است و گاه از آن اهل شر. اخوان الصفا دوران خود را عصر چیرگی اهل شر می‌دانسته است و این نوید را می‌داده است که دوران انحطاط آنها آغاز و رو به زوال خواهند رفت. از طرفی دولت خیر زمانی آغاز می‌گردد که عده‌ای از افراد با فضیلت و گزیده در شهری گرد هم می‌آیند و بر دین، مذهب و عقیده‌ای یکسان اتفاق می‌کنند و پیمان می‌بندند که با همدیگر همکاری و مساعدت نموده و از دشمنی با هم پرهیز نمایند و در کارهایشان به مانند یک تن و در تصمیمات و تدابیری که اتخاذ می‌نمایند همانند یک روح عمل نمایند (رسائل، ۴۱۹/۳). گفتنی است که تشکیل دولت سربرداران در قرن هشتم هجری با توجه به رویدادها و وقایع تاریخی بازتابی است از این اندیشه‌ی اخوان الصفا.

سربرداریه

سربداران نام جنبش مردمی پیشه وران و صوفیان شیعه دوازده امامی است که در سال ۷۳۶ قمری در سبزوار و بر اساس تعالیم شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری بر علیه حاکمان وقت شکل می‌گیرد و در قالب حکومت مردمی، نیم قرن در منطقه مسلط بود. درباره وجه تسمیه این جنبش نوشته‌اند که در پی غائله «باشتین» اعضای این گروه «داری» بیرون ده نصب کردند و دستارها بردار نمودند و... نام خود را «سربدار» نهادند. سربداران معتقد بودند: یا ظالم و ظلم را دفع می‌کنیم یا خود کشته می‌شویم. آورده‌اند که سربداران سر خود بر دار دیدن را به هزار نامردمی کشته شدن، ترجیح می‌دادند.

خراسان بزرگ محل رویش حکومت‌های مستقل

خراسان بزرگ سه شهر مهم داشته است هرات در شرق، نیشابور در غرب و مرو (بلاذری، ج ۲: ص ۳۵۰) خراسان بزرگ نقش بی نظیری در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی در میان ممالک اسلامی داشته است به طوری که در میان حوادث تاریخی و اجتماعی همیشه می‌توان ردی از خراسان و خراسانیان یافت. این نقش را می‌توان از آنجا متوجه شد که بعد از سقوط بنی امیه اکثر حکومت‌هایی که بر سر کار می‌آیند از خراسان بزرگ پدیدار شده‌اند و همچنین این ناحیه و مردمش نیز اولین کسانی بودند که با ایلغار مغول رو در رو گشتند به طوری که نیشابور سبیل این فاجعه شد.

هولاکوخان مغول برای تشکیل حکومت ایلخانی کشور گشایی را از خراسان بزرگ آغاز و پایه‌های حکومت خود را در آنجا پی ریخت هم چنین ذکر این نکته ضروری است که حکومت ایلخانان مغول با مرگ ابوسعید آخرین ایلخان مغولی در خراسان به پایان خود رسید و نیز ظهور دولت سربرداری در این منطقه بود..

تأسیس سربداران با نوع حکومت و ایدئولوژی خاصی که داشت از حوادث مهم خراسان بزرگ به حساب می‌آید. قیام سربداران توجه محققان و تاریخ پژوهان زیادی را متوجه خود

کرده است البته این توجه بیشتر معطوف به جنبه‌های انقلابی و مردمی این حکومت است و به دیگر جنبه‌ها توجه چندانی نشده است.

مبانی فکری و تبیین اعتقادات سربداریه

مبارزه با ظالم و گسترش عدالت در نهضت سربداریه متأثر از حادثه‌ی کربلا و شهادت مظلومانه امام حسین (ع) است و این امر را می‌توان در سخنان رهبران مذهبی دولت سربداران مشاهده نمود. شیخ خلیفه مخالف وعظ کردن و نشستن یکجا بود بلکه می‌گفت به ائمه توسل کنید علی الخصوص بر علی و حسین علیهما السلام که اینان نیز بر ظلم و جور شوریدند. شیخ همچنین بر همه واجب و لازم می‌داند که بر علیه ظلم و ستم بشورند. وی مردم را بشارت می‌داد که با آمدن ولی عصر (عج) ظلم و ستم نابود خواهد شد. (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ص ۴۱۰) این بعد از تعالیم شیخ خلیفه هیأت حاکم بر خراسان را در وحشت فرو برد (آژند، ۱۳۶۳: ص ۷۸) آخرین امیر سربداری یعنی خواجه علی موید نیز در سخنانی بشارت ظهور مهدی (عج) را داده و پایان ظلم و ستم را منوط به ظهور وی می‌داند:

خواجه علی مؤید چون به تائید الهی در سبزوار بر مسند شهریاری نشست در اظهار «شعار مذهب علیه امامیه مبالغه نموده به اقصی الغایه در تعظیم سادات عظام کوشید و به امید ظهور صاحب الزمان سلام الله علیه هر صباح و مساء انتظار می‌کشید لطف و کرم آن خواجه محتشم را نهایت نبود». (خواندمیر، ۱۳۳۲: ص ۳۶۰)

بستر سیاسی - اجتماعی و اقتصادی ایران بعد از هجوم مغولان زمینه را برای ظهور سربداران فراهم آورد. با سقوط ایلخانان مغول حکومت‌های محلی زیادی در گوشه گوشه‌ی ایران سر بر آوردند و جنگ قدرتی در کشور شروع شد. ظلم و ستمی که این حاکمان و مأموران آنها به مردم و حقوق شان داشتند باعث شد موج نارضایتی گسترده‌ای در مردم ایجاد گردد در چنین شرایطی بود که در خراسان زمینه برای بروز قیامی مردمی فراهم آمد.

انگیزه مردم برای پیوستن به این چنین قیامهایی از آنجا به وجود آمد که ناهنجاری اجتماعی-اقتصادی در جامعه رو به گسترش بود و حکومت نیز رو به انحطاط می‌رفت (پیامد استیلاي مغولان). این در حالی بود که با حمله مغولان پایگاه‌های تسنن در شرق جهان اسلام و بخصوص ایران از بین رفته بودند و زمینه برای گسترش تشیع دوازده امامی در ایران فراهم آمده بود به نحوی که مدتی ایلخانان مغول نیز شیعه مذهب شدند. انگیزه‌ی مردم برای پیوستن به این جنبش، باورهای عرفانی تأثیر گرفته از تفکرات تشیع، ظلم ستیزی و دادگری مبتنی بر اعتقادات مذهبی بود.

نهضت سربداران از سوی مردمانی که تحت ستم مغولان بودند در ۱۲ شعبان سال ۷۳۷ از روستای باشتین که از توابع شهر سبزوار بود آغاز شد. از این رو شهر تاریخی و شیعی سبزوار پایگاه اصلی سربداران محسوب می‌شود و نام این حکومت با نام سبزوار گره خورده است. در قیام سربداران توجه به دو نکته ضرورت دارد ابتدا ایدئولوژی اینان که تکیه بر مذهب تشیع دوازده امامی داشت و با استفاده از همین ایدئولوژی توانستند بر علیه حاکمان وقت قیام نموده و حکومت خود را تأسیس نموده و آن را در اطراف و اکناف گسترش دهند. مسأله دوم پایان دادن به سلطه‌ی نظامی-سیاسی ایلخانان مغول در ایران است. (آژند، ۱۲)

حاکمیت و حکومت سربداران جزو اولین دولتهای مستقل شیعی اثنی عشری و از گسترده ترین آنها قبل از روی کار آمدن حکومت صفویان است این جنبش بر نهضت‌های هم عصر و بعد از خود نیز تأثیر زیادی داشته است. جنبش سربداران با استفاده از مکتب مهدوی هدفی داشت که این هدف استقرار حکومتی مشروع برای براندازی تشکیلات ملوک الطوائفی و غیر شرعی آن و از بین بردن قوانین یاسایی دوران مغول بود. ایدئولوژی مسلط سربداران مذهب تشیع دوازده امامی بوده است عده‌ای از بزرگان سربداری از تشیع انقلابی با محوریت تشیع علوی و تصوف دفاع می‌کردند بعضی نیز تشیع فقهاتی را و در این میان علمای دین را فقط به شرکت در امور دینی و مذهبی مجاز می‌دانستند.

علی رغم این مسائل و مشکلات سربداران با تعالیمی که از شیخ حسن و شیخ خلیفه دریافت کرده بودند قائل به مهدویت و پیوستگی و عدم جدایی دین و دولت بودند. این اعتقاد در جنبش سربداریه آنچنان آشکار است که شیخ حسن پیروان خود را امر به اختفا و آمادگی برای نبرد در هنگام ظهور کرده است. (پور سید آقایی، ۱۳۸۶: ص ۲۱۱)

به عنوان نمونه: امیر وجیه الدین مسعود دومین حاکم سربداری با کشتن برادر خود در رأس حکومت سربداران قرار گرفت. وی به خوبی میدانست که مشروعیت لازم را برای حکومت ندارد از این رو شیخ حسن را از زندان آزاد کرده وی را به عنوان رهبر مذهبی سربداران معرفی کرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ص ۸۴) تا از این طریق هم نیروی عظیم مریدان شیخ حسن را در اختیار درآورد و هم مشروعیتی مذهبی به حکومت خود بدهد. از این زمان حکومت سربداران دارای دو جریان مذهبی و سیاسی شد. در نهایت پیوند این دو جریان منجر به فروپاشی خاندان طغا تیمور و برچیدن سلسله ایلخانان مغول در ایران شد. (حلاج، ۱۳۸۹: ص ۵)

در زمان حکومت علی مؤید، سربداران رسمی داشتند بدین صورت که هر دو روز یکبار اسبی را تجهیز کرده در شهر می‌چرخاندند و با این کار ظهور امام دوازدهم را به انتظار می‌نشستند. ظلم‌گریزی، بیگانه ستیزی، حس مساوات طلبی و برقراری عدل و داد از دیگر ارزش‌های این قیام بود. سربداران توانستند قسمتی از خاک ایران را از اشغال مغولان و فئودال‌های محلی برهانند. برابری و مساوات که در رفتار و حتی پوشش سران سربدار، مشهود بود، توزیع عادلانه غنایم، تقلیل مالیات و خراج محصول برای عوام، از دیگر ویژگی‌های این قیام به شمار می‌آمد.

حکومت در میان سربداران موروثی نبود و گاهی از آن شیخیان و گاه از آن سربداران بود. با این وجود اتخاذ سیاست‌های نادرست در ابعاد داخلی و خارجی باعث فروپاشی سربداران شد. علی‌رغم سقوط اینان سنن سربداران در ایران پا بر جا ماند بطوری که اصطلاح و صفت

سربدار وجه مشخصه‌ی قیامهایی مثل سربداران شد. به عنوان نمونه می‌توان از قیام مردم سمرقند با رهبری مولانا زاده بخاری، پهلوان اسد خراسانی در کرمان بر علیه ستم و جور شاه شجاع، سادات و دراویش مازندرانی به رهبری قوام الدین مرعشی و سادات کیانی در گیلان اشاره کرد. (صدر سید جوادی و دیگران، دایرةالمعارف تشیع، ج ۹: صص ۱۳۳-۱۳۰)

تجلی نظرات اخوان الصفا در جنبش سربداریه

رهبران مذهبی این جنبش سعی داشتند که حکومتی الهی بر پایه‌ی تشیع دوازده امام تشکیل دهند و برای رسیدن به این هدف خود دست به اقداماتی مثل هجرت زده و به تبلیغ و جذب پیروان و وعظ زدند. آنچنان که اخوان الصفا نیز این کار را انجام داده بودند: برادران و دوستانی داریم از بزرگمردان و دانشمندان و بزرگ زاده‌ها که در شهرها حضور دارند عده‌ای نیز از فرزندان پادشاهان و صاحب منصبانی مثل امرا و وزرا و فرمانداران و نویسندگان و کاتبان هستند و بعضی نیز از فرزندان نجیب زاده‌ها و تاجران و بازرگانان که مقیم شهرهای دیگری هستند گروهی نیز فرزندان فقیهان، عالمان و ادیبان و هنرمندان و صنعت کاران هستند. (مجممل الحکمه، ۱۳۷۵: ص ۱۹). برای هر کدام از اینان ما فرد و گروهی را که عالم بود و با بصیرت به نمایندگی از خود ارسال کردیم تا در خدمت اینان باشند و آموزه‌های ما را به اینان منتقل نمایند.. (قمیر، ۱۳۶۳: ص ۲۵) گرچه در منابع اشاره‌ای به تشکیل حکومت از سوی اخوان الصفا نشده است ولی نویسندگان و متفکران معاصر چون طه حسین در این مورد مطالبی را بیان داشته‌اند که حاکی از تمایل اخوان الصفا برای تشکیل حکومت است. (به نقل از حلبی، ۱۳۶۰: ص ۱۳)

با عنایت به ویژگی‌های مذهب تشیع اثنی عشری (ظلم ستیزی، مبارزه با فساد و عدالت محوری) رهبران جنبش در منابر و وعظ-های خود مردم را به مبارزه با ظلم و جور حکام و فساد آنان ترغیب می‌کردند، علاوه بر این، تعالیم اینان نیز شامل مبارزه با ظلم و ستم حاکمان

مغول و دعوت مردم برای شرکت در ظهور حضرت ولی عصر(عج) نیز می‌شد. آنچنانکه در بالا اشاره شد که اخوان الصفا به مدح اهل بیت (ع) و حق اینان در تشکیل حکومت اعتقاد داشتند. رهبران مذهبی دولت سربدار نیز اعتقاد راسخی به پیوستگی دین و دولت با همدیگر داشتند و دین را از دولت جدا نمی‌دانستند. در واقع یکی از ویژگیهای تعالیم شیخ خلیفه و شیخ حسن جنبه ستم ستیزی و عدالت گستری آن بود. ستمی که بر طبقات پایین مثل پیشه وران، صاحبان حرف و مشاغل و روستائیان تحمیل می‌شد و اینان مجبور بودند انواع و اقسام مالیات را به دولت پرداخته و در قبال آن هیچ گونه امنیتی در مقابل مأموران دولتی و غیر دولتی نداشتند.

اندیشه و آرمان جنبش سربداریه منشعب از آموزه‌های شیعی و تا اندازه‌ای عرفانی بود. آنچه روشن است، مکتب تشیع تبلیغ شده به توسط شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری بود که انگیزه روانی برای سربداران ایجاد کرد. شماری از مورخان چون پطروشفسکی، نویسنده کتاب نهضت سربداران خراسان، بر آن باورند که «شیخ خلیفه به معنی واقعی کلمه صوفی نبود. شاید فقط از جملات و اصطلاحات اهل تصوف و شکل ظاهر سازمان اخوان الصفا به منظور تبلیغ و تدارک مقدمات خروج علیه ستمگران استفاده می‌کرد.

واکاوی منابع تاریخی مرتبط با آن دوران مورخ را به این نکته رهنمون می‌سازد که مردمی بودن، عدالت گستری و دین مداری در اندیشه جنبش سربداریه بویژه در سال‌های نخستین قدرت‌یابی آنان واجد جایگاهی والا و ویژه بود.

سربداریه با اندیشه‌های صوفیانه و تشیع خود اولین دولت مردم محوری است که در تلاش برای زمینه سازی برای ظهور حضرت ولی عصر(عج) بوده است. ظهور شیخ خلیفه بنیانگذار اندیشه جنبش سربداریه و سید حیدرآملی، مهمترین اتفاق در زمان ایلیخانان مغول بود که در قرن هشتم (ه. ق) به عرصه اجتماع پا گذاشتند و دیدگاه مشترک این دو تقریب، تشیع و تصوف بود.

جنبش سربرداریه که به تشکیل نخستین حکومت مردمی شیعه ایران در قرن هشتم (ه. ق) منجر شد، از جنبه‌های مختلف در تاریخ سیاسی اجتماعی ایران تاثیرگذار بوده است. یکی از جنبه‌های این تاثیرگذاری را می‌توان در جنبش‌های مردمی قرون هشتم و نهم (ه. ق) جست‌وجو کرد. بازتاب جنبش سربرداریه، به مهم‌ترین مبارزات تاریخی مردم ایران بر ضد حاکمان ظالم فاسد پردازد.

تشکیل این حکومت، زمینه گسترش آن را در استرآباد (به رهبری سادات هزار جریب) گیلان (به رهبری سادات آل کیا) فراهم کرد. حروفیان نیز با الگو گرفتن از جنبش سربداران توانستند بر ضد حاکمان بیگانه دست به قیام بزنند. در نهایت صفویان از اندیشه‌های سیاسی اجتماعی جنبش‌های شیعی پیش از خود تاثیر پذیرفته در پرتو بیداری مردم، توانستند ایران را یکپارچه کرده حکومت شیعی را در کل ایران برقرار سازند.

«قیام سربداران از نهضت عالمی پرهیزگار به نام شیخ خلیفه ریشه می‌گیرد، شیخ خلیفه، اهل مازندران سرزمین علویان بوده است تاریخ نگاری مثل میرخواند در شرح حال او بیان داشته که شیخ خلیفه از باتقواترین و پرهیزکارترین افراد روزگار خود بوده که در جوانی علوم دینی رایج را آموخته است. قرآن حفظ کرده به تجوید خواندی و علم فراست نیک دانستی و ترک تحصیل گفته مرید شیخ بالوی زاهد شد. (میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۴۴۹۹) بنا به نقل او کار خود را با واعظی در سبزوار شروع کرد و مردم را به آماده شدن برای ظهور منجی با توجه به علائمی که در احادیث نقل شده بود دعوت کرد. صوفیانی که در شهر نفوذ داشتند او را متهم کردند که با استفاده از تصوف تبلیغ دیناوی یا همان اسلام تحجری می‌کند. محافظه کاران دینی برای دفع وی به ابوسعید بهادر خان ایلخان مغول متوسل شدند و توانستند در سال ۷۳۶ قمری وی را اعدام نمایند. (همدستی استبداد و اسلام تحجری)

در اینکه چه عامل یا عواملی باعث استقبال مردم از تعالیم شیخ خلیفه شد است عوامل متعددی رامی توان برشمرد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. سابقه ی تشیع در این ناحیه که مردم با توجه به تعالیم ارزشمند آن، خواستار، اجرای عدل و مبارزه با ظلم و ستم بودند.

۲. گرایش مردم سبزوار به علمای شیعی و متصوفه، زیرا در این زمان، صوفی و عالم شاخصی در این ناحیه نبوده است.

۳. شیخ خلیفه، مردم را در مقابل سیاست های ظالمانه و ستمگرانه ی هیأت حاکمه می شورانده است و عامل اصلی وحشت علمای اهل سنت از او، این بوده که موقعیت و موضوع آنها از نظر اجتماعی و سیاسی و حتی اقتصادی از سوی شیخ خلیفه تضعیف می شد (امینی زاده، شجاع، ۱۳۹۴: ص ۷۵).

پس از کشته شدن او شاگردش شیخ حسن جوری پرچم نهضت او را به دوش گرفت. اینان از دستورات مذهبی شیخ حسن جوری سر بر نمی تافتند و چون دیدند که رهبرشان توسط ارغونشاه در سال ۷۴۰ زندانی شده است سعی در نجات وی کردند. با نجات وی رهبری انقلاب بر عهده شیخ و فرمانروایی به امیر مسعود واگذار شد. (جان اسمیت، ۱۳۶۱: ص ۶۰) این تقسیم مسئولیت بخاطر غیبت شیخ حسن به علت در بند بودن وی و کفایت نظامی-اداری امیر مسعود می تواند باشد. در هر حال همین انشعاب و تفکیک مسئولیت در درون نهضت موجب بروز دو جریان سیاسی گردید که برخی از آن دو را به گروه «میانه» و گروه «افراطی» تعبیر کرده اند. (همان، ص ۶۰) (نفوذ جریان روشنفکری در نهضت)

در حالیکه جناح امیر مسعود در پی کسب قدرت بیشتر بود، شیخ حسن در هر حالی مقید به اسلام و اصول و مبانی آن بود و ساده زیست و درویش مسلک بود. با وجود موفقیت های سریداران در مواجهه با دشمنان خارجی این تشکیلات در داخل مشکلات زیادی داشت به نحوی که چندین و چند مرتبه به تعبیر امروزی کودتا صورت گرفت و قدرت در بین سران جنبش دست به دست شد. به نقل از کتاب برگزیده ریشه های انقلاب اسلامی از عمید زنجان

نهضت همواره سعی می‌کرد خود را از حصار قید و بند اصول و مقررات آزاد سازند و مزاحمت‌های طرفداران جناح رادیکال و اصولی را از خود دور نماید.

مردم گرایی آنان از این نکته مستفاد می‌شود که حاکمان سربرداری از سویی موروثی بر تخت نمی‌نشستند و از دیگر سوی، نه تنها از میان اشراف انتخاب نمی‌شدند بلکه از هر قشر و صنفی می‌توانستند در صورت ابراز لیاقت بر تخت حکومت برنشینند و یا به مقامات بالادست یابند. وجود پیشوایان و سپهسالارانی متعدد چون‌ای تیمور محمد که غلامی بیش نبود، کلو اسفندیار که پیشه وری ساده بود، کلو ابوبکر نداف که رئیس صنف ندافان سمرقند بود، یحیی کرابی که نوکر یکی از بزرگان سربرداری به شمار می‌آمد، پهلوان حیدر که قصاب بود و... در میان بزرگان سربرداری بر درستی این مدعا گواه است.

عدالت محوری نسبی جنبش سربرداریه نیز آشکار است. ابن بطوطه، جهانگرد مشهور عرب، در سفرنامه خویش در این باره چنین آورده است: «آیین عدالت‌چنان در قلمرو آنان رونق گرفت که اگر سکه‌ای از مردم گم می‌شد تا صاحب آن پیدا نمی‌شد و آنرا بر نمی‌داشت کسی به سوی آن دست دراز نمی‌نمود.» (ابن بطوطه، ۱۳۴۸: ص ۲۱۱)

کاهش چشمگیر خراج از ۶۰ درصد کل محصول به ۳۰ درصد نیز نشانی دیگر از عدالت محوری اینان است. در همین راستا، دولت‌شاه سمرقندی در تذکره خویش آورده است که در عصر علی موید، آخرین امیر سربدار، «از رعایا ده سه به جنس گرفتی و به یک دینار دیگر تعرض نرسانیدی.» استقرار مساوات در حقوق و ثروت ادعای اصلی دست کم گروهی از افراطیان جنبش سربرداریه را تشکیل می‌داد. (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۲۸: ص ۴۱۱)

نیازمند یاد کرده است: در حکومت سربرداری مردم می‌توانستند بدون دعوت و اجازه در مجلس شهریار حاضر شوند و درباره افعال او بحث کنند و وی را محکوم نمایند و ظاهراً در خانه امیر، حاجب و درباری نیز وجود نداشت.

دین مداری جنبش سربداریه نیز چشمگیر است. برابر با تاریخ، از آغاز پیدایش دولت سربداران دو رئیس وجود داشت یکی روحانی و دیگری سیاسی. اینان این روند را تا پایان دوران حیات جنبش سربداریه با فراز و نشیب‌هایی ادامه دادند. سربداران یاسای مغولی را کنار نهادند و به تقریب سعی کردند در پیشبرد امور برابر شرع عمل کنند چنان که عوارضی را که مطابق موازین شرع نبود لغو کردند.

نتیجه‌گیری

در اندیشه‌ی اخوان الصفا دین اسلام و مذهب تشیع بهترین وسیله و دین برای درک و راه یافتن به خدا محسوب می‌شود. گرچه ادیان و مذاهب دیگر هم در اندیشه‌ی اینان جای دارند ولی تشیع در رأس مذاهب قرار دارد و در جنبش سربداران نیز این امر را می‌بینیم گرچه ممکن است مذهب اخوان الصفا شیعه دوازده امامی نباشد ولی باز در این امر و تاکید بر دوستداری اهل بیت و لیاقت آنان برای در دست گرفتن حکومت مشترک هستند. یکی از مهم‌ترین ابعاد تشیع اثنی عشری ظلم ستیزی، فساد ستیزی و عدالت گستری بوده و هست. و این امر در مواظ رهبان سربداریه با تشویق مردم برای مقابله با ظلم و فساد حکام محلی متجلی می‌گردد. محتوای تعالیم آنها تشویق مردم برای شرکت در ظهور حضرت ولی عصر (عج) و مقابله با ستم حکام بیگانه مغولی و شوریدن بر فسق و فجور آنان بوده است که این امر را نیز میتوان در تعالیم و اندیشه‌های اخوان الصفا و بخصوص نظر و دوستداری آنان نسبت به اهل بیت پیامبر مشاهده نمود.

دیگر عقیده‌ای از اخوان الصفا که نمود آن را در دولت سربداران می‌بینیم عقیده ایست که اخوان در مورد دولتها داشته است زیرا اینان دولتها را به خیر و شر تقسیم می‌کردند بدین صورت که گاهی قدرت دولت را از آن اهل خیر می‌دانستند و گاهی از آن اهل شهر. به عقیده اخوان الصفا دولت خیر زمانی آغاز می‌گردد که عده‌ای از افراد بافضیلت و گزیده در شهری گرد هم می‌آیند و بر دین، مذهب و عقیده‌ای یکسان اتفاق دارند و پیمان می‌بندند که با

همدیگر همکاری و مساعدت نموده و از دشمنی با هم پرهیز نمایند و در کارهایشان به مانند یک تن و در تصمیمات و تدابیری که اتخاذ می‌نمایند همانند یک روح عمل نمایند که این عقیده به وضوح در تشکیل دولت سربداری تأثیر مهمی داشته است.

همچنین تأثیراتی که جنبش سربداران بر مبارزات مردمی بر علیه حاکمان فاسد و جور پیشه همزمان با خود و یا در قرون بعدی گذاشت از همان اندیشه‌ی دولت خیر و شر و دعوت به مبارزه برای دفع ظلم و رسیدن به عدالت اخوان الصفا ناشی می‌گردد.

عدالت محوری نسبی جنبش سربداریه نیز آشکار است. کاهش چشمگیر خراج از ۶۰ درصد کل محصول به ۳۰ درصد نیز نشانی از عدالت محوری اینان است همچنین این امر که حاکمان سربداری مورد انتقاد رعایای خود قرار می‌گرفتند و برای حضور در مجلس آنان احتیاجی به دعوت شدن مردم نبود.

منابع و مآخذ

- ۱- آزند، یعقوب. (۱۳۶۳). قیام شیعی سربداران، تهران: نشر گستره.
- ۲- ابن بطوطه. (۱۳۴۸). سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳- اخوان الصفا، (۱۴۱۲ق ه). رسائل، ۴ جلد، با مقدمه بطرس البستانی، بیروت: الدار الاسلامیه، (نرم افزار کتابخانه حکمت اسلامی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، مؤسسه خدمات کامپیوتری نور)
- ۴- اعلمی حائری، محمد. (۱۹۹۳). دائرة المعارف شیعه، بیروت: مؤسسه علمی مطبوعات.
- ۵- پور سید آقایی، مسعود. (۱۳۸۶). مشرق موعود، ج سوم، تهران: موسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت.
- ۶- حافظ ابرو، عبدالله لطف اله. (۱۳۸۰). زبده التواریخ، محقق و مصحح سید کمال حاج ج. ائی تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۷- حلاج، امید. (۱۳۸۹). جنبش های ملی ایرانیان، قیام سربداران خراسان، تهران: انتشارات به آوران.
- ۸- حلبی، علی اصغر. (۱۳۷۴). تاریخ نهضت‌های دینی-اسلامی معاصر، تهران: بهبانی

- ۹- خواندمیر. (۱۳۳۲). حبیب السیر، ج ۳، تهران: انتشارات خیام.
- ۱۰- دولتشاه سمرقندی، امیر علاءالدین بختیاشاه. (۱۳۳۸). تذکره الشعراء، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۱- قمیر، یوحنا. (۱۳۶۳). اخوان الصفا یا روشن فکران شیعه مذهب، ترجمه محمد صادق سجادی، تهران: فلسفه
- ۱۲- مجمل الحکمه. (۱۳۷۵). به کوشش محمد تقی دانش پژوه-ایرج افشار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۳- محمد بن علی شبانکاره ای. (۱۳۷۶). مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- ۱۴- محمد بن منور. (۱۳۸۶). اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، ج ۲، به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه
- ۱۵- احمدی طباطبایی، سید محمد رضا. (۱۳۹۲). «اخلاق و سیاست در آموزه‌ها و اندیشه‌های اخوان الصفا»، جستارهای سیاسی معاصر، سال چهارم، شماره ۳.
- ۱۶- امینی زاده، شجاع؛ شجاع، عبدالمجید. (۱۳۹۴). «نقش رهبران مذهبی در جنبش سربداران»، کنگره بین المللی سربداران.
- ۱۷- عسکری، سمانه؛ ذهبی، سید عباس. (۱۳۹۰). «مولفه‌های فرهنگ و تمدن در آثار اخوان الصفا»، مجله تاریخ و تمدن اسلامی.
- ۱۸- Al - Fārūqī, Ismāīl, Rāgī, (۱۹۹۹). "On the Ethics of the Brethren on Purity", in: *Islamic Philosophy*, Vol. ۲۱, ed. Fuat Sezgin, Publications of the Institute for the History of Arabic-Islamic Science, Frankfurt.